

تدوین احادیث قدسی در فریقین

تأملی در کتاب جواهر السنّة

فرهاد رحمان‌پور (دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان، خوراسگان)

f.rahmanpour@gmail.com

علی صنایعیان (دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث قم)

a_sanayeyan@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۸/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۲/۰۳

چکیده

تدوین و نگارش کتاب‌های مختص به احادیث قدسی که در میان اهل سنت از حدود قرن ششم آغاز و به شکل یک جریان ادامه یافت، در میان شیعیان تا حدود زیادی به نگارش کتاب «جواهر السنّة» خلاصه گردید. کتابی که قرن‌ها پس از تدوین نخستین کتب مشابه اهل سنت و با تأثیر از آن جریان و با هدف گردآوری احادیث قدسی، ترویج مذهب و نشر مواعظ این احادیث نگاشته شد. در این پژوهش پس از بررسی مفهوم حدیث قدسی و سیر نگارش آن در فریقین، کتاب مذکور بر مبنای سه محور اصلی یعنی «هدف مؤلف از نگارش»، «مهمترین ویژگی احادیث قدسی» و «منابع روایات»، مورد بررسی قرار می‌گیرد. بر این اساس در کنار نقاط قوت کتاب، مواردی همچون عدم تعریف جامع و مانع حدیث قدسی، عدم رجوع دقیق به منابع اصلی اهل سنت و وجود احادیث و منابع با اعتبار کمتر، از نقاط ضعف کتاب شمرده می‌شود.

کلیدواژه‌ها: جواهر السنّة، شیخ حرّ عاملی، حدیث قدسی، حدیث الهی، الهام.

طرح مسأله

امروزه احادیث قدسی در میان شیعیان با کتاب «جواهر السنّة فی الأحادیث القدسیّة» اثر شیخ حرّ عاملی شناخته می‌شود. بررسی این کتاب با هدف شناخت و پی بردن به نقاط قوت و ضعف آن زمینه‌ساز این پژوهش بوده است. اما پرداختن به این موضوع نیازمند به دانستن مفهوم حدیث



قدسی و سیر تاریخی تدوین و نگارش کتب اختصاصی احادیث قدسی در میان فریقین و آشنایی با مهمترین کتاب‌هایی است که در این حوزه تألیف شده‌اند. یکی از بهترین تحقیقات دانشگاهی صورت گرفته در موضوع احادیث قدسی، پایان‌نامه‌ای است که با محوریت کتب اربعه شیعه تدوین شده است و به بررسی تعداد نقل احادیث قدسی و وضعیت سندی و دلالتی آنها در کتب اربعه می‌پردازد (قربانی، ۱۳۸۷). همچنین پژوهش دیگری با روش تحلیل محتوا و از منظر اخلاقی به بررسی احادیث کتاب «جواهر السنیه» اقدام نموده است (علیشاه، ۱۳۹۱).

از این رو نیاز به پژوهشی که مفهوم، تاریخ و سیر نگارش احادیث قدسی در فریقین و مهمترین کتب مختص به این احادیث را به همراه بررسی مهمترین اثر حدیثی شیعه در این حوزه، به صورت یکپارچه، مورد بررسی و تأمل قرار دهد، موجب شکل‌گیری مقاله حاضر گردید. توضیحات و طرح مؤلف در مقدمه «جواهر السنیه»، هدف مؤلف از نگارش کتاب، ویژگی‌های احادیث قدسی و در نهایت منابع مورد استفاده، مسأله‌هایی هستند که بررسی و تحلیل کتاب؛ بر محور آنها شکل می‌گیرد. لازم به ذکر است که با توجه به موضوع تخصصی مقاله، از پرداختن به تعریف کلی حدیث و تاریخ تدوین آن صرف نظر می‌شود.

۱- تأملی در مفهوم حدیث قدسی

نخست، در این بخش، مفهوم و مدلول «حدیث قدسی» در نگاه عالمان مسلمان اعم از شیعه و سنی بررسی می‌گردد. آنگاه، در پاره بعد، تاریخ تدوین و نگارش این دسته از احادیث، مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

۱-۱- مفهوم حدیث قدسی نزد شیعیان

یکی از نخستین تعاریف حدیث قدسی در میان علمای شیعه، تعریفی است که شیخ بهایی (د ۱۰۳۰ ق) در «الوجیزة» ارائه کرده است. وی حدیث قدسی را آنچه که از کلام خداوند حکایت می‌کند، می‌داند، بدون اینکه به آن تحدی شود (بهایی عاملی، ۱۳۹۸: ۴). در همان دوران میرداماد (م ۱۰۴۱ ق)، به بیان تفاوت‌های حدیث قدسی، حدیث نبوی و قرآن اقدام می‌نماید. از نظر وی قرآن دارای اعجاز و تحدی است و مس آن بدون طهارت جایز نیست. منکر قرآن کافر است و قرآن به وسیله جبرئیل نازل شده است در حالی که هیچ یک از این موارد در خصوص حدیث قدسی جاری نمی‌باشد. او معتقد است که معنای حدیث قدسی را خداوند به پیامبر وحی و

عبارات را به زبان وی جاری می‌نماید. در نگاه او حدیث قدسی، الفاظی خاص در ترتیبی خاص از جانب خداوند می‌باشد و تغییر دادن لفظ و ترتیب آن در اختیار پیامبر نیست (میرداماد، ۱۳۱۱: ۲۰۵). میرداماد همچنین به قولی از حسین بن محمد طیبی (م. ۷۴۳ ق)، عالم اهل سنت اشاره می‌کند که وی فضل قرآن بر حدیث قدسی را نص الهی بودن قرآن در درجه دوم (با واسطه ملک بودن) می‌داند (همان).

ملاصدرا (م. ۱۰۵۰ ق) در همان عصر (قرن یازدهم) در کتاب «شرح اصول کافی»، ذیل بحث در تفاوت‌های میان «الهام» و «وحی»، حدیث قدسی را الهام الهی می‌داند که بدون واسطه ملک صورت می‌گیرد. او معتقد است «وحین با مشاهده ملک و شنیدن کلام او روی می‌دهد (کشف صوری) که کشف معنوی را به همراه دارد. ولی «الهام»، تنها کشف معنوی می‌باشد. از نظر او «وحی» از خصوصیات رسالت و «الهام» از خصوصیات ولایت می‌باشد (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۴۵۶/۲).

اواخر قرن یازدهم، فخرالدین طریحی (م. ۱۰۸۷ ق) نیز در تعریف حدیث قدسی، همان عبارات شیخ بهایی (م. ۱۰۳۰ ق) را ذکر کرده است (طریحی، ۱۴۳۲: ۲). کم و بیش در همان سال‌ها شیخ حرّ عاملی (م. ۱۱۰۴ ق) در مقدمه جامع‌ترین کتاب شیعیان در احادیث قدسی، یعنی «جواهر السنّیة فی الأحادیث القدسیة»، تعریفی ضمنی از حدیث قدسی ارائه می‌دهد. وی آنچه که علمای اختیار از ائمّه اطهار و آنها هم از پیامبر و او از ذات مقدس الهی نقل کرده‌اند، را حدیث قدسی می‌خواند (حرّ عاملی، ۱۳۸۰: ۵).

احادیث قدسی در میان علمای شیعه تا روزگار معاصر، تعریف کامل‌تری از موارد ذکر شده، نیافته است. مامقانی (م. ۱۳۵۱ ق) آنچه را که یکی از انبیاء و یا اوصیاء از کلام نازل شده، حکایت می‌کند، حدیث قدسی می‌داند. وی در بیان فرق بین این دسته از احادیث با قرآن اضافه می‌کند که قرآن برای تحدی و اعجاز نازل شده است (مامقانی، ۱۴۱۱: ۱/ ۶۰). در این میان شامل‌ترین تعریف را باید از آن شیخ بهایی دانست، چراکه وی به ناقل یا حکایت‌کننده کلام و چگونگی نقل اشاره‌ای نمی‌کند و در بیان فرق میان قرآن و حدیث قدسی، تنها به وجه تحدی در مورد قرآن اکتفا کرده است.

در جمع بندی می‌توان گفت که گرچه تعریف دقیقی در مورد حدیث قدسی ارائه نشده است، اما موارد زیر بدون وجود اجماع بر آنها، از اصلی‌ترین ویژگی‌های حدیث قدسی در نظر علمای شیعه بوده است:

- ۱- حکایت کننده بودن از کلام الهی.
- ۲- فاقد اعجاز و تحدی بودن.
- ۳- جاری نبودن احکام فقهی قرآن بر آن.
- ۴- الهی بودن معنای آن (و الهی بودن لفظ آن طبق نظر میرداماد).
- ۵- عدم وساطت ملک در نزول آن.

۱-۲- مفهوم حدیث قدسی نزد اهل سنت

یکی از نخستین تعاریف حدیث قدسی در میان علمای اهل سنت، متعلق به حسین بن محمد طیبی (م. ۷۴۳ق) می‌باشد. وی قرآن را لفظی می‌داند که جبرئیل به پیامبر نازل می‌کند و حدیث قدسی را کلامی می‌داند که خداوند معنای آن را با الهام یا در خواب به پیامبر خبر می‌دهد و پیامبر با عبارات خود آن را برای امت بیان می‌نماید. در حالی که سایر احادیث به خداوند منسوب نیست و از او روایت نمی‌شود (القاسمی، ۱۴۲۵: ۹۲).

متکلم و فقیه شافعی، ابن حجر هیثمی (م. ۹۷۴ق) نیز در «شرح کتاب أربعین» نووی به تبیین فرق میان قرآن و احادیث قدسی پرداخته است. او حدیث قدسی یا حدیث الهی را وحی روایت شده پیامبر از خداوند می‌داند و معتقد است در مجموع بیش از یک صد حدیث قدسی وجود دارد. وی حدیث قدسی را از کلام خداوند می‌داند، چرا که خداوند در ابتدا به آن تکلم نموده و آنگاه به پیامبر منسوب شده و او به کلام خداوند خبر داده است. به خلاف قرآن که منسوب نیست مگر به پروردگار. از تعابیر وی به ویژه جایز دانستن نقل به معنی در حدیث قدسی، استنباط می‌شود که در نظر او لفظ احادیث قدسی از جانب پروردگار نیست. گرچه وی حدیث قدسی را وحی مَرُوی و قرآن را وحی مَتَلَوّ می‌داند (ابن حجر هیثمی، ۱۴۳۰: ۴۳۲).

مناوی (د. ۱۰۳۱ق)، در قرن یازدهم هجری، در شرح احادیث «کتاب جامع الصغیر» سیوطی تفاوت مهم حدیث قدسی و قرآن را در ألفاظ آن می‌داند و می‌گوید: احادیث قدسی خبری‌هایی هستند که معنای آن با الهام یا در خواب به پیامبر القاء می‌شود و ایشان با عبارتهای خود از آن



خبر می‌دهند (جعفری، ۱۳۸۲: ۲۳). بر همین اساس، ابوالبقاء (م. ۱۰۹۴ق) نیز حدیث قدسی را کلامی می‌داند که لفظ آن از جانب پیامبر و معنای آن از جانب خداوند متعال (از طریق الهام یا خواب) می‌باشد (ابوالبقاء، ۱۴۱۹: ۷۲۲).

صبحی صالح (م. ۱۴۰۷ق)، در دوران معاصر، ضمن نقل گفته ابوالبقاء (م. ۱۰۹۴ق)، معتقد است که نظر بیشتر دانشمندان بر این است که در حدیث قدسی، لفظ از جانب پیامبر است و معنا از جانب خداوند (صبحی صالح، ۱۳۸۸: ۹۸). البته صبحی صالح بهترین تعریف حدیث قدسی را از آن سید عبدالعزیز دباغ می‌داند. دباغ از مشایخ و اقطاب صوفیه در نیمه نخست قرن دوازدهم (م. ۱۱۳۱ق) بوده است. نظر او درباره حدیث قدسی به وسیله شاگرد وی احمد بن مبارک (م. ۱۱۵۵ق) در کتاب «الأبریز» آمده است، از نظر وی نور قرآن کریم از ذات حق است، زیرا کلام حق قدیم است و نور حدیث قدسی از روح مبارک پیامبر لا که با نور قرآن یکی نیست. زیرا نور قرآن قدیمی و نور حدیث قدسی، حادث است. اما نوری که در حدیث نبوی است، از ذات رسول خدا لا می‌باشد. از نگاه وی «قرآن»، «حدیث قدسی» و «حدیث نبوی»، انوار سه گانه‌ای هستند که به ترتیب از ذات حق، روح رسول لا و ذات رسول لا صادر می‌شوند (ابن مبارک، ۱۴۲۳: ۵۰ - ۵۲). اگرچه تعریف وی به دلیل مشی صوفیانه‌اش قدری متفاوت است، ولی به نظر می‌رسد که هدف وی از مطرح کردن بحث قدم قرآن و حدوث احادیث قدسی و اینکه این احادیث از روح رسول خدا لا سر چشمه می‌گیرد، نوعی اشاره به این موضوع است که لفظ حدیث قدسی از خداوند نیست.

در جمع‌بندی می‌توان گفت که تعاریف مشهور علمای اهل سنت از حدیث قدسی، بیشتر بر این موضوع تکیه دارد که لفظ حدیث قدسی از جانب پیامبر و معنای آن از جانب خداوند است. تأکید برخی از ایشان بر موضوع الهام یا خواب، خبر از این می‌دهد که عدم وساطت ملک در حدیث قدسی مورد نظر ایشان بوده است و به این ترتیب میان حدیث قدسی و وحی تفاوت قائل شده‌اند. همچنین توجه به تعریف حدیث قدسی در میان علمای اهل سنت نسبت به شیعه تقدّم تاریخی دارد. به طوری که این جریان در میان ایشان دست کم از «قرن هشتم» آغاز گردیده است، حال آنکه در میان علمای شیعه «قرن یازدهم» را باید قرن روی آوردن به تعریف حدیث قدسی دانست. در ادامه پژوهش، موضوع گردآوری و نگارش کتاب‌های مختص به حدیث قدسی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲- تاریخ استخراج و نگارش احادیث قدسی

پیش از پرداختن به تاریخ استخراج و تدوین احادیث قدسی، باید دانست که در مجموعه‌های حدیثی متقدم، اعم از جوامع حدیثی شیعه و سنی و سایر کتب مشهور متقدمین که به جمع‌آوری احادیث اقدام نموده‌اند، احادیث قدسی در قالب جداگانه‌ای جمع‌آوری نشده و همه این احادیث در ذیل سایر عناوین ذکر شده‌اند. تا آنجا که این موضوع باعث شده بعضی از مستشرقان گمان نمایند که مسلمانان سلف، توانایی تشخیص و تمیز احادیث قدسی را از احادیث نبوی نداشته‌اند (عزیه، ۱۴۱۴: ۹۹).^۱

نگارش مهمترین کتب حدیثی شیعه یعنی «کتب اربعة» که با موضوع‌بندی احادیث و تبویب آنها همراه بود، در نیمه قرن پنجم هجری به پایان رسیده است، اما نه در این کتب و نه در کتب مهم حدیثی شیعه مانند سایر کتب شیخ صدوق همچون کتاب «توحید» و یا کتاب «تحف العقول» اثر ابن شعبه که مجموعه‌ای از احادیث پیامبر ﷺ و ائمه اهل بیت می‌باشد، هیچ اثری از باب یا عنوان مستقلی برای احادیث قدسی نمی‌توان یافت. این در حالی است که کتب متقدمین به ویژه کتب شیخ صدوق، همانگونه که در بخش بعد خواهیم دید، از منابع اصلی نگارش کتاب «جواهر السنیه» بوده است.

در میان اهل سنت نیز وضع مشابهی برقرار است. نگارش کتبی که بعدها به «صحاح» یا «کتب ستّه» مشهور شد، در انتهای قرن سوم هجری به پایان می‌رسد. اما نه در میان این کتب و نه در کتب مشابهی که نگارش آنها کم و بیش تا قرون بعد نیز ادامه دارد، مانند صحیح ابن حبان (م. ۳۵۴ ق)، نه تنها هیچ اثر مستقلی در این خصوص نگاشته نمی‌شود، بلکه در تبویت این کتب نیز عنوان مستقلی برای احادیث قدسی در نظر گرفته نشده است. البته روشن است که احادیثی که بعد از این دوران، احادیث قدسی نام می‌گیرند، از میان همان کتب حدیثی و ذیل ابواب مرتبط با هر موضوع قرار دارند،^۲ بدون اینکه عنوان مستقلی را به خود اختصاص داده باشند.

^۱ . علی طه عزیه در مقاله‌ای کوشیده است که این موضوع را رد نماید. (عزیه: ۱۴۱۴).

^۲ . مانند حدیثی که مسلم در صحیح خود از ابوذر به نقل از پیامبر ﷺ و ایشان به نقل از خداوند، آورده است (صبحی صالح، ۱۳۸۸: ۹۷).

اما نخستین اثر مستقلی که به تدوین احادیث قدسی، با تفاوت قائل شدن میان این احادیث و سایر احادیث، اختصاص دارد را پیش تر از قرون پنجم و ششم هجری نمی توان یافت. نخستین کتاب با این ویژگی منسوب به ابو حامد غزالی (م. ۵۰۵ ق) است، کتابی با نام «المواعظ فی الأحادیث القدسیة» که تا چندی پیش جزء آثار مفقوده وی به حساب می آمد. البته در صحت انتساب آن به غزالی تردیدهایی وجود دارد (غزالی، ۱۴۱۳ق: ۵). پس از آن و یا مقارن با آن کتاب دیگری منسوب به زاهر بن طاهر نیشابوری (م. ۵۳۳ ق) می باشد که مصنفی در احادیث الهیه (قدسی) می باشد (مقربزی، ۱۴۲۰: ۴۷/۹).^۲ یک قرن بعد صوفی نامدار قرن هفتم هجری، محی الدین ابن عربی (م. ۶۳۸ ق)، در کتابی به نام «مشکاة الأنوار فیما روی عن الله سبحانه من الأخبار» اقدام به جمع آوری و نگارش اثر مستقلی در احادیث قدسی نموده است. بنابر نقل خود محیی الدین، این کتاب در سال ۵۹۹ هجری قمری در مکه مکرمه جمع آوری شده و در مجموع شامل یک صد و یک حدیث الهی (قدسی) می باشد (حاجی خلیفه، بی تا: ۲: ۱۶۹۴/).

به این ترتیب ملاحظه می شود که از قرن دوم هجری که جریان نگارش رسمی کتب حدیثی با عناوین و شیوه های مختلف آغاز گردید تا نگارش نخستین آثار مستقل حدیثی تحت عنوان احادیث قدسی، حدود چهار قرن فاصله وجود دارد. این در حالی است که نگارش نوعی از کتب حدیثی، معروف به جزء یا اجزاء که مجموعه هایی شامل احادیث منقول از یک نفر و یا احادیث متعلق به یک موضوع می باشند و از جهت طریق نقل یا موضوعی بودن به کتب اختصاصی حدیث قدسی شباهت دارند؛ از همان قرن دوم هجری آغاز گردیده است. مانند کتاب های «جهاد» و «زهد» از عبدالله مبارک (م. ۱۸۱ ق) و «فضائل القرآن» از شافعی (معارف، ۱۳۹۲: ۱۷۵). بنابراین به نظر می رسد که استخراج و تدوین احادیث قدسی در میان علمای حدیث، با این عنوان یا عناوین مشابه دیگری همچون «احادیث الهیه»، بسیار دیر آغاز شده است و این امر می تواند موضوع پژوهش های دیگری باشد. پس از قرن ششم هجری استخراج و نگارش کتاب های مختص به احادیث قدسی ادامه می یابد و به این ترتیب نوعی جزء نگاری با موضوع احادیث قدسی در میان علمای حدیث متداول می گردد. از آن پس مهمترین تصانیف حدیث

^۲ . مؤلف که متوفای سال ۸۴۵ قمری می باشد، احادیث قدسی را «احادیث الهی» می نامد.

قدسی تا قرن یازدهم هجری یعنی زمان نگارش نخستین آثار مستقل شیعی در این حوزه، عبارتند از:

- ۱- «الأحادیث القدسیّة» از محی الدین ابو زکریا یحیی بن شرف النووی (م. ۶۷۶ ق).
- ۲- «المقاصد السنّیّة فی الأحادیث الإهیّة» از علی بن بلبان الفارسی (م. ۷۳۹ ق).
- ۳- «الأحادیث القدسیّة» از عبدالرحمن بن علی بن الربیع الشیبانی (م. ۹۴۴ ق).
- ۴- «الأحادیث القدسیّة و الکلمات الأنسیّة» از الملا علی بن سلطان الهروی (م. ۱۰۱۴ ق).
- ۵- «معجم الأحادیث القدسیّة» از ابی الحسن القاری (م. ۱۰۱۴ ق).
- ۶- «الإتحافات السنّیّة بالأحادیث القدسیّة» از زین الدین عبدالرؤف بن تاج العارفين المناوی (م. ۱۰۳۱ ق).^۴

اما در میان تصنیفات شیعی، بر اساس تأملات شیخ آقا بزرگ تهرانی (م. ۱۳۴۸ ش)، کتاب «البلاغ المبین» نخستین اثر علمای شیعه در گردآوری احادیث قدسی می باشد (آقا بزرگ تهرانی، ۱۴۰۳: ۲۷۱/۵). این کتاب با فاصله کمی قبل از کتاب «جواهر السنّیّة» تدوین شده است. مؤلف این کتاب سید خلف بن عبدالمطلب حویزی (م. ۱۰۴۷ ق) و این اثر از اولین تصنیفات او می باشد (همان: ۱۴۱/۳). لازم به ذکر است که در میان مصنّفات شیعی کتاب دیگری با عنوان «الأحادیث القدسیّة» که منتخبی از تورات و شامل چهل حدیث قدسی می باشد، به نقل از حضرت علی [و به روایت ابن عباس وجود دارد (همان: ۲۷۹/۱)].

ولی از آنجا که هیچ اثری از تاریخ تدوین و گردآورنده آن وجود ندارد، نمی توان در خصوص تقدّم کتاب اظهار نظر نمود. اما معروف ترین تألیفات شیعی در موضوع احادیث قدسی یعنی کتاب «جواهر السنّیّة فی الأحادیث القدسیّة»، اثر شیخ حرّ عاملی (م. ۱۱۰۴ ق) است که بنا بر اظهار مؤلف در آخر کتاب در سال ۱۰۵۶ ق، یعنی در نیمه قرن یازدهم، تألیف یافته است (حرّ عاملی، ۱۳۸۰: ۷۲۶). این کتاب شامل ۶۹۱ حدیث و جامع ترین تألیفات شیعی در نوع خود می باشد که در بخش بعد مورد بررسی قرار می گیرد.

^۴. برای ملاحظه سایر آثار اهل سنت تا دوران معاصر، نک: (عطیه، محیی الدین و همکاران، ۱۴۱۶: ۷۱۱ - ۷۱۵).

گردآوری و نگارش احادیث قدسی پس از اثر شیخ حرّ عاملی (م. ۱۱۰۴ق) در میان شیعیان رو به افول می‌گذارد تا آنجا که جز چند اثر کم فروغ که در ادامه خواهد آمد، تألیف دیگری به چشم نمی‌خورد. بی شک جامعیت کتاب «جواهر السنّیّة» در این خصوص نقش مهمی داشته است. صاحب «الذریعة» کتاب دیگری را به نام «الکلمات الرّبّانیة فی الأحادیث و الخطابات الإلهیة» ذکر کرده و توضیح می‌دهد که در آن، از کتاب «خزانة الخیال» مولی محمد مؤمن جزایری نقل شده است (همان، ۱۸ / ۱۱۴). البته از عبارات وی به درستی روشن نمی‌شود که آیا کتاب «الکلمات الرّبّانیة» تألیف جزایری است و یا اینکه اثر شخص دیگری بوده است، ولی با توجه به زمان اتمام نگارش کتاب «خزانة الخیال» یعنی سال ۱۱۳۰ هجری (همان: ۷ / ۱۵۶)، کتاب «الکلمات الرّبّانیة» پس از «جواهر السنّیّة» و در قرن دوازدهم نگاشته شده است. همچنین کتاب «الفرقان المجید» تألیف سید محمد کاظمی کفائی نجفی (م. ۱۳۴۵ق) نیز در شمار تألیفات متأخر حدیث قدسی ذکر شده است (همان: ۱۶ / ۱۷۵).

گردآوری و تدوین احادیث قدسی اما در میان علمای اهل سنت پس از قرن یازدهم نیز به قوت ادامه یافته است، تا آنجا که از قرن یازدهم هجری تاکنون بیش از ده اثر مهم در این حوزه تدوین گردیده است (عطیه و همکاران، ۱۴۱۶: ۷۱۱ - ۷۱۵). یکی از مهمترین این آثار، کتابی است که تحت عنوان «الأحادیث القدسیّة» زیر نظر مجلس اعلاى شؤون اسلامی مصر تدوین و چاپ گردید.^۵

به این ترتیب ملاحظه می‌شود که جریان گردآوری و نگارش احادیث قدسی که در میان اهل سنت از قرن ششم هجری آغاز گردیده، به صورت جریانی پیوسته تا دوران معاصر ادامه داشته و موجب نگارش ده‌ها کتاب مستقل در این حوزه شده است. اما تدوین احادیث قدسی در میان شیعیان را نمی‌توان به صورت یک جریان مستمر تعریف کرد، بلکه این موضوع تا حدود زیادی به قرن یازدهم هجری خلاصه می‌شود، جریانی محدود که کم و بیش با تعریف حدیث قدسی در ابتدای این قرن مورد توجه قرار گرفت و با نگارش کتاب سترگ شیخ حرّ عاملی در انتهای همین قرن، به آرامی رو به خاموشی نهاد.

^۵ . لاحادیث القدسیة، لجنة القرآن و الحدیث، المجلس الأعلى للشؤون الاسلامیة، قاهرة: دارالحدیث،

۳- تأملی در کتاب جواهر السنّة

همان طور که گفته شد، این کتاب در اواسط قرن یازدهم هجری نوشته شده است. بی شک مؤلف در نام‌گذاری کتاب تحت تأثیر کتاب «المقاصد السنّیّة فی الأحادیث الإهیّّة» اثر علی بن بلبان الفارسی (م. ۷۳۹ق) قرار دارد. شیخ حرّ عاملی (م. ۱۰۴۱ق) در مقدمه کتاب درباره احادیث قدسی می‌گوید: من این احادیث را به صورت گردآمده در کتابی نیافتم و تا آنجا که می‌دانم احدی از اصحاب به تألیف آن اقدام نکرده است. پس دوست داشتم که در گردآوری آنها نخستین باشم (حرّ عاملی، ۱۳۸۰: ۵). از عبارات وی روشن است که او کتاب «البلاغ المبین» اثر سید خلف حویزی (م. ۱۰۴۷ق) را ندیده است. همچنین ذکر لفظ «اصحاب»، خبر از آن می‌دهد که او کتب علمای غیر امامی در این حوزه را دیده است. او یازده باب از کتاب خود را به احادیث اختصاص می‌دهد که در آنها یکی از پیامبران الهی [مخاطب یا راوی کلام بوده‌اند. در این میان باب حضرت محمد [با ۱۴۶ و باب حضرت موسی [با ۱۱۹ حدیث، بیشترین تعداد حدیث را شامل شده است. او آنگاه یک باب در شأن حضرت علی و ائمه [با ۱۳۹ حدیث و یک باب در نص بر امامت ایشان از طریق عامه با ۳۰ حدیث، آورده است. در پایان نیز در ابوابی با نام بعضی از ائمه [به ذکر ۱۵۹ حدیث، اقدام می‌نماید. در ادامه پژوهش، کتاب مذکور مورد بررسی و تأمل دقیق‌تری قرار می‌گیرد.

۳-۱- تأملی در هدف مؤلف از نگارش کتاب

از مقدمه کتاب می‌توان فهمید که مؤلف در نگارش کتاب چندین هدف را دنبال می‌کرده است. نخست، جمع‌آوری احادیث قدسی در مذهب شیعه، چرا که همانطور که در سطور قبل گفته شد وی کتاب دیگری را در این حوزه نیافته است. دوم، اثبات حقانیت فرقه امامیه. سوم، استفاده از موعظه‌های شفا دهنده و لطیفی که در این احادیث وجود دارد، برای مقابله با افکار شیطانی و امثال آن (حرّ عاملی، ۱۳۸۰: ۵-۷).

بررسی کتاب نشان می‌دهد که مؤلف، در تحقق بخشیدن به هدف نخست خود موفق بوده است. وی در تدوین کتاب از بیش از ۳۰ کتاب بهره‌جسته است. قریب به اتفاق این کتب از تألیفات و منابع شیعی می‌باشند. از جامعیت اثر می‌توان فهمید که او برای جمع‌آوری همه احادیث قدسی شیعه، بسیاری از کتب دیگر را نیز ملاحظه نموده و نه تنها از منابع اصلی بهره‌جسته، بلکه احادیث کتبی چون «مسکن الفؤاد» و «عدّة الدّاعی» را نیز فرو نگذاشته است. به نظر



می‌رسد که جامعیت کتاب «جواهر السنّة» در جمع‌آوری احادیث قدسی منقول در منابع شیعه که ریشه در تسلط نویسنده بر منابع داشته، موجب شده است که با وجود این کتاب نوعی احساس بی‌نیازی برای تألیف کتب مشابه به وجود آید. همین تسلط وی بر منابع و تتبع در آنها، چندی بعد موجب نگارش کتاب گرانقدر «وسائل الشیعة» می‌گردد.

مؤلف برای تحقق بخشیدن به هدف دوم خود یعنی اثبات حقانیت فرقه امامیه، ابواب دوازدهم و سیزدهم کتاب را تنظیم می‌کند. باب سیزدهم شامل ۳۰ حدیث و به موضوع نصّ بر امامت ائمه از طرق عامه اختصاص دارد. البته وی در تدوین این باب از هیچ یک از «کتب سنّة» و یا جوامع مهم حدیثی اهل سنّت به جز مسند احمد بن حنبل (۲۴۱دق)، نامی به میان نمی‌آورد. وی در این باب از برخی از کتب عامه همچون «مناقب» خوارزمی و «شرح نهج البلاغة» ابن ابی الحدید نیز بهره می‌جوید. او همچنین برای اثبات حقانیت امامیه، باب دوازدهم را در ذکر ۱۳۹ حدیث قدسی که دلالت بر شأن ائمه دارند، تنظیم کرده است.

از مقدمه کتاب چنین بر می‌آید که در نظر مؤلف همه مسلمانان به ویژه اهل سنّت مخاطب کتاب می‌باشند. از نظر او این احادیث دارای برهان صحیح و قطعی در وجوب تبعیت از مذهب ناجیه امامیه هستند. لذا چندین بار با ألفاظ مختلف بر این مسأله تأکید می‌کند (حرّ عاملی، ۱۳۸۰: ۵-۷). وی در مقدمه به موضوع اتفاق علمای فریقین بر مضمون، سند و تواتر احادیث دو باب مذکور اشاره کرده و آن را گواه بر حقانیت مذهب دانسته است. اما همانطور که خود نیز می‌گوید، باب دوازدهم را از طریق محدثین شیعه نقل کرده است. او در این باب احادیثی در شأن اهل بیت از برخی صحابه و تابعین همچون ابوهریره، ابن عباس، عبدالله بن مسعود و وهب بن منبه از طرق شیعه نقل می‌کند و لذا مشخص نیست که علمای عامه چگونه بر مضمون، سند یا تواتر برخی از آنها اتفاق دارند. به عنوان مثال، احادیثی از ابن عباس که گویا شیخ به دلیل اشاره آنها به پیشوایی حضرت علی، نقل کرده است (حرّ عاملی، ۱۳۹۲: ح ۳۹۷ و ۳۹۸) و یا حدیثی از وهب بن منبه از ابن عباس که بر امامت یازده امام بعد از حضرت علی صراحت دارد (همان: ح ۴۷۴). حال آنکه وی حدیث اول را از طریق شیخ صدوق (م. ۳۸۱ ق) و حدیث دوم را به صورت مرفوع از حافظ رجب (م. ۸۱۳ ق) نقل می‌کند و مشخص نیست که مضمون این احادیث و سند و تواتر آنها برای اهل سنّت قابل پذیرش باشد. سایر احادیث منقول از اصحاب پیامبر در باب دوازدهم، همه دچار وضع مشابهی هستند. به علاوه اینکه تعدادی از این احادیث در شأن و

منزلت وارد شده‌اند و تصریحی بر اصول مذهب ندارند و نمی‌توان به وسیله آنها مذهب را برای مخاطب بیرون مذهب اثبات نمود (همان: ح ۴۱۰ و ۴۸۶). دیگر احادیث این باب نیز همه از طرق شیعه و از امامان شیعه [به ویژه حضرت صادق] نقل می‌شوند که همگی ارزش درون مذهبی دارند.

شیخ حرّ عاملی باب سیزدهم کتاب خود را به نصّ بر امامت از طرق عامه اختصاص می‌دهد. وی ده حدیث از سی حدیث این باب را به نقل از خوارزمی نقل می‌کند. موفق بن احمد بن محمد بن مکی (م. ۵۶۷ ق) معروف به خوارزمی از علمای اهل سنت در قرن ۶ هجری می‌باشد. گرچه شیخ، احادیث اول باب را از مناقب خوارزمی نقل کرده، اما در ادامه همین باب دو حدیث از کتاب مناقب را از آثار سید بن طاووس (همان: ح ۵۲۸ و ۵۳۱) و یک حدیث را از آثار حافظ رجب بررسی (همان: ح ۵۱۹) نقل کرده که این تردید را به وجود می‌آورد که شیخ کتاب مناقب را در اختیار نداشته است. به علاوه وی در همین فصل چندین حدیث را با واسطه کراچکی (از علمای قرن پنجم) و حافظ رجب بررسی (د. ۸۱۳ ق) به اهل سنت منسوب می‌کند (همان: ح ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹). البته دقت این انتسابات موضوع دیگری است، اما همین که مؤلف به منابع دست اول اهل سنت رجوع نکرده است، نقطه ضعف این باب می‌باشد. این ضعف در برخی دیگر از احادیث این باب نیز به چشم می‌خورد (همان: ح ۵۲۴ و ۵۲۵ و ۵۲۶). شیخ در این باب تنها یک حدیث را به یکی از جوامع مهم روایی اهل سنت یعنی «مسند احمد بن حنبل» (م. ۲۴۱ ق) و کتاب دیگر وی یعنی «فضائل»، ارجاع داده است (همان: ح ۵۲۳). ولی با بررسی مسند حنبل، حدیث مذکور در این کتاب یافت نشد (احمد بن حنبل، ۱۴۲۱)، بلکه این حدیث تلفیقی از یک حدیث در کتاب مناقب خوارزمی (خوارزمی، ۱۴۱۱: ۱۴۰) و حدیث دیگری از کتاب «فضائل الصحابه» اثر احمد بن حنبل (احمد بن حنبل، ۱۴۰۳: ۶۱۳/۲) می‌باشد. همچنین در انتهای نقل شیخ، عبارت «تأهبوا لنصر محمد و آخیه و حزبه» وجود دارد، ولی در نقل کتاب «فضائل الصحابه»، کلمه «آخیه» که اشاره به حضرت علی [دارد، نیامده است.

بررسی بیشتر حدیث نشان می‌دهد که شیخ این حدیث را نه از منبع اصلی، بلکه از «شرح نهج البلاغه» ابن ابی الحدید که در احادیث بیشتر نیز به نام وی اشاره کرده (حرّ عاملی، ۱۳۹۲: ح ۵۲۱)، نقل کرده است. به نظرمی رسد وی عبارت «رواه أحمد بن حنبل في كتاب فضائل علی



و فی المسند» را از شرح ابن ابی الحدید برگرفته و آنگاه دو حدیث هشتم و شانزدهم کتاب او را بدون مشاهده منابع اصلی، با هم تلفیق کرده است (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۹/ ۱۶۹ و ۱۷۲). در مجموع در خصوص هدف دوم شیخ می‌توان گفت که به دو دلیل این هدف به طور کامل برآورده نشده یا دارای ضعف بوده است: نخست، ظرفیت محدود احادیث قدسی گردآوری شده در اثبات حقایق امامیه برای مخاطب برون مذهبی و دوم، عدم مراجعه او به کتب و منابع دست اول اهل سنت.

اما در خصوص هدف سوم شیخ یعنی بهره‌مندی همگان از جنبه‌های اخلاقی احادیث قدسی و موعظه‌های شفا دهنده و لطایف آنها باید گفت که فصل‌های مختلف این کتاب به حق در بردارنده احادیث بسیاری است که می‌تواند هدف مؤلف را تحقق بخشد و بی‌تردید در طول چند قرنی که از نگارش این کتاب می‌گذرد، برای تشنگان و جویندگان آن مفید بوده است و البته ظرفیت این کتاب در این حوزه بسیار بیش از این نیز می‌باشد. اگرچه برای رسیدن به این هدف بهتر بود تبویب احادیث اخلاقی کتاب بر اساس ملکات یا رذائل اخلاقی انجام می‌گرفت.

در پایان لازم به ذکر است که شیخ در مقدمه، کتاب خود را با ویژگی‌های مهمی معرفی کرده است. وی در عبارتی کتاب خود را اَخُ الْقُرْآن و در عبارت دیگری آن را برتر از سایر کتب و دارای محاسن منحصر به فرد معرفی می‌کند (حرّ عاملی، ۱۳۸۰: ۵-۷). در صورتی که عبارات او تنها به جهت مبالغه برای تحریض مخاطب ندانسته نشود، این ویژگی‌ها قابل تأمل و نقد می‌باشند، گویا وی در تمجید از کتاب با صرف نظر کردن از سند و متن برخی از روایات و سایر عوارض و عللی که ممکن است همه منقولات حدیثی دچار آن باشند، تنها به جنبه انتساب آن به خداوند توجه داشته است.

۳-۲- تأملی در ویژگی احادیث قدسی بر مبنای منقولات کتاب

در بخش ۱-۱ گفته شد که شیخ آنچه که علمای اخیار از ائمه اطهار و آنها هم از پیامبر ﷺ و او از ذات مقدس الهی نقل کرده‌اند، حدیث قدسی می‌داند (حرّ عاملی، ۱۳۸۰: ۵). این تعریف نمی‌تواند تعریف دقیقی باشد، چرا که در این صورت بخش زیادی از احادیث کتاب که بدون واسطه پیامبر ﷺ نقل شده است، از دایره حدیث قدسی خارج می‌شوند. احادیث ابواب پایانی کتاب و احادیث زیادی در سراسر کتاب بدون وساطت پیامبر ﷺ نقل شده است. البته ممکن است

منظور شیخ این بوده باشد که ائمه [همه آنها را از پیامبر [نقل کرده‌اند. اما در این صورت هم این مسأله به وجود می‌آید که در نظر شیخ، امام معصوم [نمی‌تواند بدون واسطه پیامبر [، حدیث قدسی نقل کند و به هر حال این موضوع ابهام دارد.

همچنین در بخش ۱-۱ گفته شد که در مجموع از منظر علمای شیعه؛ حدیث قدسی پنج ویژگی اصلی را داراست. اما از میان آنها، دو ویژگی نقش اصلی‌تری را در شناخت و تمیز حدیث قدسی از سایر احادیث بر عهده دارند. در حالی که سایر آنها بیشتر به تفاوت‌های قرآن و حدیث قدسی اشاره دارند. آن دو ویژگی عبارتند از: «حکایت کردن از کلام الهی» و «عدم وساطت ملک». در ادامه بر مبنای این دو ویژگی، احادیث کتاب شیخ حرّ عاملی مورد واکاوی قرار می‌گیرند.

۳-۲-۱- حکایت کردن از کلام الهی

با بررسی احادیث اثر شیخ حرّ عاملی، مشخص می‌گردد که بیشتر احادیث این کتاب به صورت مستقیم یا غیر مستقیم از کلام خداوند خبر می‌دهند. به این ترتیب که شمار زیادی از احادیث از گفتگوی خداوند با یک پیامبر خبر می‌دهد (شیخ حرّ عاملی، ۱۳۹۲: احادیث ۷، ۲۶، ۱۱۱ و ۲۲۹).^۶ برخی از این احادیث نیز بدون اینکه مخاطب خاصی در میان باشد، از کلام خداوند خبر می‌دهند (همان: ح ۲۱۹) و یا اینکه مخاطب کلام خداوند در آن ملائکه می‌باشند.^۷ در چند مورد هم مخاطب خداوند، عموم انسان‌ها (همان: ح ۲۷۳)، گروهی از مردم (همان: ح ۲۷۱) یا مؤمنان می‌باشند (همان: ح ۲۷۲). در مواردی هم مانند احادیث مربوط به قیامت، حدیث قدسی از کلام الهی در آینده خبر می‌دهد (همان: ح ۲۷۶ و ۲۷۷). گونه‌ای از این احادیث هم به صورت غیر مستقیم از کلام پروردگار خبر می‌دهند. مانند خبر دادن پیامبر [از آیه ﴿الَّذِينَ يَرْجُونَ﴾ به حضرت علی [(همان: ح ۴۸۱). بنابراین با توجه به تعریف علمای شیعه از حدیث قدسی به ویژه تعریف شیخ بهایی، که در بخش ۱-۱ گذشت و مشاهده الگوی حاکم بر بیشتر احادیث کتاب «جواهر السنّة»، می‌توان چنین نتیجه گرفت که احادیث قدسی دست کم دارای این

^۶. این احادیث از گفتگوی حضرات آدم، ابراهیم، موسی و محمد [با خداوند خبر می‌دهند.

^۷. شماری از احادیث ابواب پایانی (أبواب الإئمة) مانند ح ۶۷۷، اینگونه‌اند. شیخ نیز خود بر این موضوع اشاره دارد (نک: شیخ حرّ عاملی، ۱۳۹۲: ۶۱۶).

ویژگی مشترک هستند که به نوعی از کلام الهی خبر می‌دهند: «و هو ما یحکی کلامه تعالی» (بهایی عاملی، ۱۳۹۸: ۴). اما شیخ بهایی در ادامه تعریف حدیث قدسی به جهت مانع بودن تعریف و خارج کردن قرآن از آن اضافه می‌کند که «غیر متحد بشی منه». البته با این تعریف، تکلیف کتب آسمانی که به آنها تحدی نشده است، مشخص نمی‌شود. بنابراین تعریف شیخ بهایی (د. ۱۰۳۰ ق) از این حیث اشکال دارد ولی روشن است که نمی‌توان کتب آسمانی را در شمار احادیث قدسی به حساب آورد. چرا که کتب آسمانی به طور کلی حدیث محسوب نمی‌شوند. مگر آنکه قسمتی از کتب آسمانی که به وسیله پیامبر یا امام نقل می‌شوند را حدیث قدسی بدانیم. بر اساس شماری از احادیث کتاب «جواهر السننیه» چنین استنباط می‌شود که شیخ حرّ عاملی، تعریف شیخ بهایی را در نظر داشته و احادیث بر گرفته از کتب آسمانی را حدیث قدسی دانسته است. به عنوان مثال در حدیثی به نقل از امام رضا نقی نگین حضرت موسی دو جمله از تورات ذکر شده است (شیخ حرّ عاملی، ۱۳۹۲: ح ۸۹). یا در حدیث دیگری برخی از جملات تورات از امام صادق نقل می‌شود (همان: ح ۱۰۹). این منقولات، همگی حدیث می‌باشند ولی از آنجا که حکایت‌کننده از کلامی هستند که به آن تحدی نشده است، بر اساس عمومیت تعریف شیخ بهایی می‌توان آنها را در شمار حدیث قدسی دانست. با این ویژگی احادیث دیگری از کتاب هم، مانند نقل یکی از ائمه از انجیل، در شمار احادیث قدسی قرار می‌گیرند (همان: ح ۲۰۲ و ۲۰۳).

اما حتی با این فرض نیز، مسأله به طور کامل حل نمی‌شود چرا که در چند مورد، نقل احادیث از سوی پیامبر یا امام صورت نگرفته است. مانند آنچه که شیخ حرّ عاملی آن را از شیخ صدوق و او از عبدالله بن سلیمان از تورات نقل می‌کند (همان: ح ۲۰۷). یا مواردی را که شیخ از شهید ثانی (د. ۹۶۶ ق) و حافظ رجب برسی (م. ۸۱۳ ق) و آنها به طور مستقیم از انجیل نقل می‌کنند (همان: ح ۲۱۱ و ۲۱۲ و ۲۱۷). از این رو به نظر می‌رسد مبهم بودن تعریف حدیث قدسی به ویژه از جهت مانع بودن، باعث ورود منقولاتی به عنوان حدیث قدسی به کتاب شده است که حتی در حدیث دانستن آنها هم تردید وجود دارد.

در نهایت می‌توان گفت: مهمترین ویژگی و وجه تمایز احادیث قدسی از سایر احادیث، «حکایت‌کننده بودن این احادیث از کلام الهی» می‌باشد. شیخ نیز در نقل احادیث کتاب به این ویژگی دقت داشته است. تا آنجا که در چند مورد پس از نقل حدیثی که در متن آن به کلام الهی

بودنش تصریح نشده و پیامبر ﷺ آنها را از جبرائیل ﷺ نقل می‌کند، توضیح می‌دهد که در نظر او کلام الهی و یا قدسی دانستن این حدیث، ترجیح دارد (همان: ح ۲۹۴، ۳۰۶، ۴۵۳ و ۶۱۲).

۳-۲-۲- عدم وساطت ملک

همانگونه که در بخش ۱-۱ گفته شد، میرداماد (م. ۱۰۴۱ ق) و ملاصدرا (م. ۱۰۵۰ ق) بر عدم واسطه بودن جبرائیل ﷺ یا هر ملک دیگر در نزول یا صدور حدیث قدسی و یا در ارتباط با خداوند اشاره داشته‌اند. در بخش ۲-۱ نیز ذکر شد که وجود این دیدگاه در میان برخی از علمای اهل سنت که پیامبر ﷺ در خواب یا الهام به معنای حدیث قدسی خبر داده می‌شود، اشاره به عدم وساطت ملک دارد.

این قاعده که احادیث قدسی بدون واسطه ملک به پیامبر ﷺ الهام شود و یا ارتباط پیامبر ﷺ و خداوند بودن واسطت جبرائیل ﷺ یا ملک دیگری انجام گیرد، با بسیاری از احادیث منقول در کتاب «جواهر السنیه» مغایرت دارد. شماری از احادیث این کتاب به وحی الهی بودن حدیث صراحت دارد (همان: ح ۶۰ و ۳۰۲). البته ممکن است چنین تصور شود که وحی در این احادیث اشاره‌ای است به الهام الهی، بدون واسطه ملک. اما در شمار زیادی از احادیث ابواب مختلف کتاب به لفظ جبرائیل ﷺ تصریح شده است (همان، ح ۲۲۱، ۲۴۲، ۲۵۶، ۳۰۳، ۳۸۸، ۴۴۴ و ۵۱۶). در بیشتر این روایات لفظ جبرائیل ﷺ جزئی از قول پیامبر ﷺ یا امام ﷺ است و نمی‌توان آن را به نقل راوی یا برداشت وی نسبت داد. به عنوان مثال برخی از این احادیث گزارش گفتگوی پیامبر ﷺ و جبرائیل ﷺ می‌باشند (همان: ح ۳۸۲ و ۵۱۶). در یکی از این روایات، پیامبر ﷺ می‌فرماید: «ملکی نزد من آمد و گفت: ای محمد! خداوند به تو سلام می‌رساند» (همان: ح ۴۲۶). از این رو در صورت ملاک قرار گرفتن نظراتی که به واسطه بودن ملک در احادیث قدسی قائل نیستند، این دسته از احادیث بدون وجود دلیل روشنی از دایره خارج می‌شوند. در نتیجه صدور یا نزول بدون واسطه ملک، نمی‌تواند شامل همه احادیث قدسی باشد، گرچه ممکن است شماری از آنها را در برگیرد.

لازم به ذکر است که گونه دیگری از احادیث قدسی، اخبار پیامبر ﷺ یا امام ﷺ از واقعه معراج و گفتگوی پیامبر ﷺ با پروردگار می‌باشد (همان: ۲۲۹، ۲۳۵، ۲۵۴ و ۴۵۱). در یکی از این احادیث که شیخ طوسی آن را از حضرت علی ﷺ نقل می‌کند، گفتگوی پیامبر ﷺ با خداوند در خصوص



وصایت حضرت علی علیه السلام مطرح شده و شیخ حرّ عاملی آن را در باب شأن حضرت علی و ائمه علیهم السلام آورده است (همان: ح ۴۵۱).

۳-۳- تأملی در منابع کتاب

بررسی احادیث کتاب نشان می‌دهد که در میان ۶۹۱ حدیث نقل شده، مؤلف بیشترین بهره را از آثار شیخ صدوق (م. ۳۸۱ ق) گرفته و در نقل قریب به ۲۷۰ حدیث (با تکرار) به او ارجاع داده است (همان: ح ۲، ۳، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۵، ...، ۶۷۰ و ۶۷۱). او قریب به ۷۰ حدیث را از شیخ طوسی (م. ۴۶۰ ق) (همان: ح ۳۸، ...، ۶۲۶) و کمتر از ۲۰ حدیث را از شیخ کلینی (م. ۳۲۹ ق) (مانند: همان: ح ۱، ۳۵، ...، ۶۴۷) نقل می‌کند، وی همچنین در نقل قریب به ۳۰ حدیث از کتاب محاسن برقی بهره جسته است (همان: ح ۱۳، ...، ۶۲۹). با توجه به تقدم حیات احمد بن محمد برقی (م. ۲۸۰ ق)، وی در سلسله اسانید برخی از احادیث دیگر نیز قرار دارد. همچنین مؤلف، گاه پس از نقل یک حدیث، طریق دیگری را نیز برای آن ذکر می‌کند. به عنوان مثال حدیثی را از شیخ صدوق نقل و در پایان حدیث به طرق دیگری از شیخ صدوق و برقی اشاره نموده است (همان: ح ۴۰۶). روشن است که او این کار را برای تقویت سند حدیث انجام داده و این موضوع در شمار نقاط قوت کتاب است. از میان سایر منابع مورد استفاده، آثار ابن فهد حلی (م. ۸۴۱ ق) با ۶۱ حدیث، شهید ثانی (م. ۹۶۶ ق) و حافظ رجب برسی (د. ۸۱۳ ق) هریک با حدود ۳۰ حدیث، نقش مهمی در تألیف کتاب به عهده داشته‌اند. با توجه به جامعیت کتاب «جواهر السنیه» در جمع آوری احادیث قدسی از میان همه منابع شیعی و بر اساس مطالب ذکر شده، می‌توان نتیجه گرفت که در بین همه محدثین و مؤلفین منابع روایی شیعه، بیشترین احادیث قدسی به واسطه «شیخ صدوق» نقل شده است.

مؤلف در مقدمه، صحت روایات کتاب را به صورت عام و روایات باب دوازدهم و سیزدهم را که در شأن ائمه علیهم السلام و نصّ بر امامت از طریق عامه می‌باشد، به طور خاص، ادعا می‌نماید. وی اضافه می‌کند که در انتهای کتاب طرق خود به مؤلفین کتب صحیح و معتبری که احادیث را از آنها نقل کرده، به شیوه مرسوم و به جهت تبرک آورده است؛ ولی تواتر و شهرت آن کتاب‌ها به تنهایی بر طرف‌کننده هرگونه شک و ریب می‌باشد (حرّ عاملی، ۱۳۸۰: ۶ و ۷).

با همین باور، شیخ حرّ عاملی در انتهای مشیخه کتاب، با هدف تأکید بر صحت احادیثی که در کتاب خود نقل کرده است؛ به اجمال توضیحاتی را اضافه می‌کند. از توضیحات پایانی او استفاده می‌شود که در نظر وی احادیث کتاب و دلیل صحت آنها در سه دسته کلی قرار می‌گیرند (حرّ عاملی، ۱۳۸۰: ۷۲۲-۷۲۶). در ادامه پژوهش، پس از ذکر هر دسته، مهمترین نکات آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۱- احادیث کتب اربعه

او با اشاره به اقوال صدوق (م. ۳۸۱ ق) و کلینی (م. ۳۲۹ ق) در توثیق آثارشان، نتیجه می‌گیرد که تمام احادیثی که از ایشان نقل کرده است، به دلیل برداشتی که قدما از حدیث صحیح داشته‌اند، صحیح می‌باشند. بنابراین وی معیار متقدمین برای پذیرش صحت حدیث را به دوران متأخر تسری داده و بر اساس آن حکم بر صحت روایات کرده است. این در حالی است که معیارهای متقدمین برای پذیرفتن حدیث از قرن‌ها پیش و از جمله در زمان شیخ حرّ عاملی موضوعیت خود را از دست داده و معیار متن و سند جایگزین آن شده است (بهبودی، ۱۳۶۳: ۱ / پیشگفتار).

شیخ حرّ عاملی همچنین برای تقویت برخی از روایان کتاب خود، به توثیق شیخ طوسی (م. ۴۶۰ ق) در مورد کتب «اصول» متعلق به بعضی از اصحاب، علی‌رغم اینکه مذهب فاسد را پذیرفته‌اند، اشاره می‌کند. اما باید توجه داشت که این موضوع هم نمی‌تواند به تنهایی مشکل بعضی از روایان را حل کند. چراکه برخی از روایات فاسدالمذهب و ضعیف‌الحدیث می‌باشند (طوسی، ۱۴۲۰، ص ۵۷). به عنوان مثال بیش از ۲۰ حدیث نقل شده در کتاب از محمد بن سنان که شیخ طوسی به ضعف، تخلیط و غلوّ وی اشاره کرده است (همان: ۴۰۶) و یا حدیث دیگری که از طریق سهل بن زیاد (حرّ عاملی، ۱۳۹۲: ح ۶۰) از کتاب کافی نقل شده، اما مجلسی (م. ۱۱۱۰ ق) آن را ضعیف می‌داند (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۵ / ۷۹).

۳-۲- اخبار آحاد

مؤلف در ادامه، برای تأکید بر صحت اخبار آحادی که در کتاب خود آورده است، به نظر سید مرتضی در خصوص پذیرش خبر واحد با وجود قرینه و آماره، اشاره می‌کند و آنگاه در توضیح این قراین اضافه می‌کند که شیخ صدوق عمل علمای امامیه را قرینه دانسته است. اما اگرچه خبر واحد مقرون به قراین، مورد قبول بسیاری از علمای امامیه بوده است، ولی شیخ اشاره نمی‌کند

که برای پذیرش شمار زیادی از خبرهای واحد نقل شده در کتابش که محل عمل علمای امامیه و فتوای ایشان نبوده است، چه قرینه‌ای وجود دارد. به عنوان مثال، برخی از این احادیث از یک واقعه خاص تاریخی یا قدسی خبر می‌دهند (حز عاملی، ۱۳۹۲: ح ۲۲ و ۳۵۹). یا حدیثی که به تشریح خلقت انسان از عناصر چهارگانه می‌پردازد (همان: ح ۱۰۲).

۳-۳-۳- احادیثی که از غیر از کتب و اصول معتبر نقل شده

وی برای پذیرش صحت این دسته از احادیث یکی از این شروط را کافی می‌داند: «موافقت با کتب معتبر»، «دلالت عقل»، «معلوم و قطعی بودن حکم»، «موعظه و نصیحت بودن» و در نهایت «احادیث مربوط به امر مستحبی» می‌باشند. با بررسی کتاب روشن می‌شود که شمار زیادی از احادیث در دو دسته اخیر قرار می‌گیرند. چرا که تنها منبع موجود برای این احادیث کتاب‌هایی هستند که حدیث را به صورت مرسل و یا با سند ناقص آورده‌اند. مانند: کتاب‌های «عدة الداعی» اثر ابن فهد حلی، «مشارق الأنوار الیقین» اثر حافظ رجب برسی، «مسکن الفؤاد» و «منیة المرید» اثر شهید ثانی و «تفسیر منسوب به امام عسکری [۱]».

جمعی از این احادیث مانند آنچه که او از «عدة الداعی» در فصل پایانی کتاب نقل می‌کند، احادیث موعظه و پند و یا تشویق به امور مستحب می‌باشند. در خصوص این دسته از احادیث باید توجه داشت؛ گرچه گردآوری و نقل آنها در مجموعه‌ای همچون کتاب «جواهر السنن» می‌تواند امری نیکو باشد، ولی حکم کردن به صحت همه آنها همانگونه که شیخ در مقدمه و مؤخره کتاب بر آن تأکید دارد و یا جایز دانستن عمل به آنها، جای تأمل دارد. چرا که اگر حدیثی فاقد شروط موافقت با کتب معتبر، دلالت عقل و قطعی بودن حکم بود، نمی‌توان تنها به جهت دلالت حدیث بر نصیحت یا استحباب، آن را در کنار احادیث صحیح قرار داد. به عنوان مثال در یکی از احادیث از قول کعب الأحبار، عزلت و گوشه‌گیری مورد تأیید قرار می‌گیرد (همان: ح ۶۷۸) و یا در حدیث دیگری از قول مقاتل بن سلیمان گفته می‌شود که هنگام هبوط آدم به زمین، وی ابعاد بسیار بزرگی داشت تا آنجا که سر او زیر افق آسمان بود (همان: ح ۵۳۶).

نتیجه‌گیری

۱- جریان تدوین حدیث قدسی در فریقین: جمع‌آوری و تدوین کتاب‌های مختص به احادیث قدسی، ذیل همین عنوان از قرن ۶ و ۷ هجری در میان اهل سنت آغاز گردید و به صورت یک

جریان پیوسته در سده‌های بعد تا قرن اخیر ادامه یافت. این موضوع در میان شیعیان با چندین قرن تأخیر آغاز گردید و با نگارش کتاب جامعی در این حوزه در قرن یازدهم هجری به دوره‌ای خاص از تاریخ محدود گردید. تولد، نمو و اوج این جریان در میان اهل سنت و مقایسه آن با شیعه می‌تواند تحت تأثیر عوامل مختلفی همچون اندیشه‌های متصوفه باشد و بررسی آن پژوهش‌های دیگری را می‌طلبد.

۲- نقاط قوت کتاب: این کتاب، دومین اثر اختصاصی مؤلفان شیعه در تدوین احادیث قدسی و جامع‌ترین آنها است که در عصر تدوین جوامع حدیثی متأخر شیعی با هدف گردآوری احادیث قدسی و اثبات حقانیت مذهب شیعه از طریق این احادیث، تدوین گردید. بر اساس آنچه که در این پژوهش گفته شد این کتاب دارای نقاط قوت مهمی از جمله «جامعیت»، «رجوع به منابع اصلی شیعه و نقل بسیاری از احادیث از منابع معتبر و طرق صحیح»، «ذکر چندین سند برای برخی از روایات» و «در برداشتن مفاهیم اخلاقی و موعظه» می‌باشد.

۳- نقاط ضعف کتاب: علی‌رغم هدف مؤلف در اثبات مذهب، از آنجا که وی به منابع اصلی اهل سنت رجوع کمتری داشته و نیز با توجه به ظرفیت محدود احادیث قدسی در اثبات اصول مذهب، این کتاب بیشتر برای مخاطب درون مذهب قابل استفاده است. همچنین بر خلاف تلاش مؤلف برای تفکیک احادیث قدسی از سایر احادیث، «در نظر نداشتن تعریفی جامع و مانع از حدیث قدسی»، در موارد اندکی این تفکیک را دچار خلل کرده است. از سوی دیگر اگرچه بسیاری از احادیث کتاب از منابع معتبر و طرق صحیح، نقل شده و مؤلفین آن کتاب‌ها به روش متقدمین بر صحت آن شهادت داده‌اند و یا به لحاظ متن و سند مورد اتفاق علمای امامی هستند، اما به خلاف نظر مؤلف، بنا بر دلایلی که ذکر آن گذشت، نمی‌توان بر صحت تمامی احادیث کتاب حکم نمود. به ویژه که روایان ضعیفی نیز در سلسله سند شماری از روایات وجود دارند و یا در میان اخبار آحاد و احادیث نقل شده، موارد قابل تأملی به چشم می‌خورد که باب بررسی‌های بیشتر را می‌گشاید.

۴- تعریف حدیث قدسی: با توجه به تعریف شیخ بهایی از حدیث قدسی، «خبر دادن از کلام الهی» شرط لازم و وجه تمایز این احادیث از سایر روایات می‌باشد. اما قول برخی از علما مبنی بر «عدم وساطت ملک در صدور و نزول» را نمی‌توان شرطی لازم برای احادیث قدسی دانست و این شرط، وجه روشنی ندارد. در مجموع بر اساس بیشتر روایات کتاب «جواهر السنیه»، حدیث قدسی، حدیثی است که از کلام الهی یا از یک واقعه قدسی خبر می‌دهد.

کتاب نامه

۱. آقا بزرگ تهرانی، محمدحسین (۱۴۰۳ق)، الذریعة إلى تصانیف الشيعة، بیروت: دارالاضواء، چاپ دوم؛
۲. ابن ابی الحدید، (۱۴۰۴ق) شرح نهج البلاغة، تحقیق: محمد ابراهیم، قم: مکتبة آية الله المرعشی النجفی له، چاپ اول؛
۳. ابن حجر هیثمی، شهاب الدین احمد بن محمد (۱۴۳۰ق)، الفتح المبین بشرح الأربعین، شارح: احمد جاسم محمد محمد و دیگران، بیروت: دارالمنهاج، چاپ دوم؛
۴. ابن حنبل، احمد (۱۴۰۳ق)، فضائل الصحابه، تحقیق: وصی الله محمد عباس، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول؛
۵. _____، (۱۴۲۱ق)، مسند الإمام احمد بن حنبل، تحقیق: شعيب الارنؤوط و دیگران، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول؛
۶. ابن مبارک، احمد (۱۴۲۳ق)، الأبریز فی کلام سیدی عبدالعزیز الدباغ، بیروت: دارالکتاب العلمیة، چاپ دوم؛
۷. ابوالبقاء، ایوب بن موسی (۱۴۱۹ق)، الکلیات، تحقیق: عندنان درویشی و محمد المصری، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ دوم؛
۸. بهایی عاملی، محمد بن حسین (۱۳۹۸ق)، الوجیزة، فی علم الدراية، قم؛
۹. بهبودی، محمدباقر (۱۳۶۳ش)، گزیده کافی، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول؛
۱۰. جعفری، یعقوب (بهمن ۱۳۸۲)، «حدیث قدسی چیست؟»، درس های از مکتب اسلام، سال ۴۳، شماره ۱۱؛
۱۱. حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله (بی تا)، کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، تصحیح: محمد شرف الدین یالتقیا، بیروت: داراحیاء التراث العربی؛
۱۲. حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۳۸۰ش)، الجواهر السنّیة فی الأحادیث القدسیة، تحقیق: کاظمی خلخالی، تهران: انتشارات دهقان، چاپ سوم؛
۱۳. _____، (۱۳۹۲ش)، الجواهر السنّیة فی الأحادیث القدسیة، ترجمه: کاظمی خلخالی، تهران: انتشارات دهقان، چاپ یازدهم؛
۱۴. خوارزمی، موفق بن احمد بن محمد مکی (۱۴۱۱ق)، المناقب، به تحقیق مالک محمودی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، چاپ دوم؛



١٥. صالح، صبحى (١٣٨٨ش)، علوم حديث و اصطلاحات آن، ترجمه و تحقيق: عادل نادرعلى، قم: سازمان اوقاف و امور خيريه، انتشارات اسوه، چاپ چهارم؛
١٦. صدرالدين شيرازى، محمد بن ابراهيم (١٣٨٣ش)، شرح اصول الكافى، تحقيق: خواجوى، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگى، چاپ اول؛
١٧. طريحي، فخرالدين (١٤٣٢ق)، جامع المقال، تحقيق: محمدكاظم طريحي، بيروت: مؤسسة التاريخ العربى، چاپ اول؛
١٨. طوسى، محمد بن حسن (١٤٢٠ق)، فهرست كتب الشيعة و أصولهم، تحقيق: طباطبايى، قم: مكتبة المحقق الطباطبائي، چاپ اول؛
١٩. عزيزة، على طه (١٤١٤ق)، «صور من افتراءات المستشرق جراهام على الأحاديث القدسيّة»، الشريعة و الدراسات الإسلاميّة، جمادى الآخر؛
٢٠. عطيه، محيى الدين؛ صلاح الدين حنفى و محمدخير رمضان يوسف، دليل مؤلفات الحديث الشريف المطبوعة، بيروت: دار ابن حزم، ١٤١٦ق. چاپ اول؛
٢١. عليشاه، مرضيه (١٣٩١ش)، بررسى درون مايههاى اخلاقى كتاب «جواهر السنّيّة فى الأحاديث القدسيّة»، كارشناسى ارشد، دانشگاه سمنان؛
٢٢. غزالى، ابوحامد محمد بن محمد (١٤١٣ق)، المواعظ فى الأحاديث القدسيّة، به كوشش: عبدالحميد صالح حمدان، قاهرة: الدار المصرية اللبنانية، چاپ دوم؛
٢٣. القاسمى، محمد جمال الدين (١٤٢٥ق)، قواعد التحديث من فنون مصطلح الحديث، تحقيق: مصطفى شيخ مصطفى، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول؛
٢٤. قربانى، محمد مهدي (١٣٨٧ش)، «بررسى احاديث قدسى در كتب أربعه شيعه»، پايان نامه كارشناسى ارشد، دانشگاه قم؛
٢٥. مامقانى، عبدالله بن محمد حسن (١٣٨٥ش)، مقباس الهداية، تحقيق: محمدرضا مامقانى، قم: دليل ما، چاپ اول؛
٢٦. مجلسى، محمدباقر (١٤٠٤ق)، مرآة العقول، تحقيق: رسولى محلاتى، تهران: دارالكتب السلاميّة، چاپ دوم؛
٢٧. معارف، مجيد (١٣٩٢ش)، تاريخ عمومى حديث، تهران: كوير، چاپ سيزدهم؛
٢٨. مقريزى، تقى الدين ابومحمد احمد بن على (١٤٢٠ق)، أمتاع الأسماع، تحقيق: محمد عبدالحميد النميسى، بيروت: دارالكتب العلميّة، چاپ اول؛
٢٩. ميرداماد، محمدباقر بن محمد (١٣١١ق)، الرواشح السماوية فى شرح الأحاديث الإماميّة، قم: دارالخلافة، چاپ اول؛